به استقبال پرنده‌های مهاجر در مرز شلمچه

تا دو روز دیگر دوباره خاك میهن‌مان عطر شهید به خود می‌گیرد و هوایش بوی بهشت؛ بهشتی که شهدای تازه تفحص شده دفاع مقدس حامل آن هستند؛ شهدایی که فرمانده قرارگاه کمیته جست‌وجوی مفقودان ستادکل نیروهای مسلح درباره آن به خبرگزاری‌ها گفته، پیکرهای مطهر ۴۴ شهید تازه تفحص شده دفاع مقدس روز پنجشنبه از مرز بین‌المللی شلمچه به خاك وطن منتقل می‌شوند. سرهنگ حسین عشقی همچنین گفته پیکرهای مطهر این شهدا به تازگی در مناطق عملیاتی دفاع مقدس در شلمچه، کتیبان، شرق دجله و زویدات تفحص شده است. برای پیکر پاك این شهدا که هر کدام متعلق به گوشه‌ای از سرزمینمان هستند، آیین استقبال هم برگزار می‌شود ساعت ۹ صبح در مرز شلمچه و توسط نیروهای انتظامی. پرنده‌های مهاجرمان سپس به معراج شهدای اهواز می‌روند و پس از آن برای شناسایی بیشتر به تهران منتقل می‌شوند.

تکمیلی

خدمت به خلق خدا برای پدر و مادرم مهم‌ترین اصل است

انسیه طاهره آقایی میبدی، فرزند اول ارشد دکتر آقایی است؛ معلم با سابقه آموزش و پرورش و یك هنرمند نام‌آشنای صنایع دستی در میبد که درباره هنر زیلوی میبد کتاب هم نوشته است و برای اولین بار در تاریخ زیلوبافی روی زیلوی اتاق کودك کار کرده و طرح حیوانات را به زیلو وارد کرده. اتفاقی که شاید از نظر خیلی‌ها سنت‌شکنی بوده، اما او معتقد است نیاز روز بوده و در همین رابطه به ما می‌گوید: فکر کنم یکی از دلایلی که مردم خیلی زیلو را نمی‌شناسند و نمی‌خرند به خاطر این است که زیلو همزمان با زندگی مردم تغییر نکرده است.

با این حال دلیل ما برای گفت‌وگو با او، صحبت درباره پدری است که حالا همه درباره ویزیت عجیب و غریبش شنیده‌اند! او درباره این سبك زندگی پدرش به ما می‌گوید: ما هیچ‌وقت به پدر درباره این رفتاری که پیشه کرده بود اعتراض نکردیم و همیشه این اعتقاد در خانواده ما وجود داشت که خدا روزی‌رسان است. شاید ما مثل خانواده بقیه دکترها زندگی‌مان در رفاه کامل نبود، اما در حد خودمان خوب بودیم و همین کافی بود. سبك زندگی پدر را حالا انسیه طاهره و بقیه اعضای خانواده‌اش هم دنبال می‌کنند؛ اتفاقی که او درباره‌اش می‌گوید: «خوشبختانه مادرم هم در این راه با پدرم همراه است و ما بین خودمان می‌گوییم که مادر یك بنگاه خیریه سیار دارد و تاکسی تلفنی خانم‌های نیازمند است. خلاصه هم برای مادر و هم برای پدر، خدمت به خلق خدا همیشه از همه چیز مهم‌تر بوده و واقعا آسایش و خوشبختی را در همین می‌بینند.»

گفت‌وگوی جام جم با پزشك خیر میبدی که با حق ویزیت ۵۰۰ تومانی‌اش خیلی‌ها را متعجب کرده است

راز معجزه ویزیت‌های ۵۰۰ تومانی

دکتر محمد آقایی میبدی را تا همین دو روز پیش کمتر کسی می‌شناخت؛ اما حالا فیلمی چند دقیقه‌ای از این پزشك عمومی در فضای مجازی منتشر شده و همه جا دست به دست می‌شود؛ فیلمی با یك عنوان ساده و باورنکردنی؛ پزشکی با حق ویزیت ۵۰۰ تومانی! بله همان ۵۰۰ تا تك تومانی که الان حتی یك بستنی با آن نمی‌شود خرید! ویزیت این آقای دکتر ۷۱ ساله که اهل میبد یزد است همین ۵۰۰ تومان است!

هرکسی دارد، ویزیت را می‌پردازد و هرکسی هم ندارد، نه! حساب و کتاب دکتر با بیمارانش همین قدر ساده است؛ دلیلی که باعث می‌شود در دفتر روزنامه مهمان دکتر آقایی باشیم و پای صحبت‌های مردی بنشینیم که سبك و منشی خاص در زندگی دارد و رضایت خلق خدا را سرلوحه کار و زندگی‌اش قرار داده است. حضور دکتر میبدی در روزنامه جام جم همزمان شد با ورود هیاتی از کاروان زیر سایه خورشید در تحریریه به مناسبت دهه کرامت تا عطر وجود مبارک امام رضا(ع) و بوی خوش خدمتِ فروتنانه به مردم و محرومان را یک جا در فضای کاری‌مان پخش کند.

مینا مولایی

ایران

> آقایی میبدی: ببینید همه آدم‌ها پول را دوست دارند رفاه را دوست دارند من هم از این قاعده مستثنا نیستم، اما وقتی با خودم فکر می‌کنم می‌بینم که همه اینهایی که مریض من هستند یك جوری در زندگی‌شان مشکل دارند، ممکن است به خاطر حق ویزیت به دکتر نروند، پس وقتی امورات زندگی من با همین ۵۰۰ تومان می‌گذرد، چرا بیشتر بگیرم؟!

آقای دکتر اهل کجا هستید؟

اهل میبد یزد... من سال ۱۳۲۷ در میبد به دنیا آمدم و تا همین الان هم در این شهر زندگی می‌کنم و افتخارم این است بعد از این‌که پزشك شدم برگشتم به شهر خودم.

اصلا چطور شد پزشکی را انتخاب کردید؟

به پزشکی علاقه داشتم و با این‌که کسی نه در خانواده ما و نه در محله ما سراغ این رشته نرفته بود من رفتم دنبال پزشکی. البته پدرم هم مشوقم بود با این‌که خودش کار آزاد داشت؛ یعنی اول در کار سرامیك‌سازی بود و بعد هم رفت سراغ آجرپزی و بعد هم نانوایی و بقالی، من را تشویق کرد این رشته را با وجود مشکلاتی که بود دنبال کنم.

کجا درس خواندید؟

در دانشکده علوم تندرستی درس خواندم؛ دکتر محسن ضیایی، داماد مرحوم دکتر قریب بنیانگذار این دانشکده بودند. بعد از انقلاب این دانشکده تحویل دانشگاه شهید بهشتی شد و من آنجا درسم را تمام کردم.

از چه سالی طبابت را شروع کردید؟

رسما از سال ۵۸ رفتم درمانگاهی در اردکان به اسم درمانگاه عقدا و بعد از سال ۶۷ هم مطب داشتم. سال‌های زیادی، هم در بیمارستان کار می‌کردم و هم در مطب و بعد از بازنشستگی هم صبح و ظهر در مطب هستم؛ مطبم هم خانه پدری من است و این یکی از افتخاراتم است.

چرا؟

چون اینجا بافت قدیمی میبد است و همه می‌دانند که اینجا خانه پدری من است. هر وقت هرکسی برای معاینه و ویزیت می‌آید یك خدابیامرز برای پدر و مادرم می‌گوید و همین برای من کافی است.

پس بیشتر مریض‌ها شما را می‌شناسند.

بله اینجا شهر کوچکی است. البته از خارج از میبد هم مریض دارم. مثلا یکی تعریف کرده من رفتم پیش این دکتر دستش خوب بود زود حالم خوب شد، یا این‌که می‌گویند ویزیت کم می‌گیرد، همین باعث شده که مریض از جاهای دیگر هم بیاید.

شما از اول همین قدر کم ویزیت می‌گرفتید؟

من از همان اول مبنا را بر این گذاشتم که مراعات حال مریض‌ها را بکنم. یادم هست مثلا وقتی که همه ده تومان ویزیت می‌گرفتند، من پنج تومان می‌گرفتم. بعد که همه ۲۰ تومان می‌گرفتند من ده تومان می‌گرفتم بعد که همه ۵۰ تومان می‌گرفتند من ۲۰ تومان ویزیت می‌گرفتم.

یعنی همیشه سعی می‌کردم کمتر بگیرم تا بیمارانی که وضع مالی‌شان خوب نیست به مشکل نخورند و بالاخره یك جایی برای آمدن داشته باشند. الان هم ۹ سال است که ویزیتم همین ۵۰۰ تا تك تومانی است و بیشتر نشده!

چرا زیادش نکردید؟ ۵۰۰ تومان امروز با ۵۰۰ تومان ۹ سال پیش قابل مقایسه نیست.

بله همین‌طور است که می‌گویید، اما اگر ما همه بخواهیم این‌طور فکر کنیم پس تکلیف انسانیت چه می‌شود؟! ببینید همه آدم‌ها پول را دوست دارند رفاه را دوست دارند من هم از این قاعده مستثنا نیستم، اما وقتی با خودم فکر می‌کنم می‌بینم که همه اینهایی که مریض من هستند یك جوری در زندگی‌شان مشکل دارند، در این مشکلات اقتصادی درآمدشان هم زیاد نشده و واقعا ممکن است به خاطر حق ویزیت به دکتر نروند، پس وقتی امورات زندگی من با همین ۵۰۰ تومان می‌گذرد، چرا بیشتر بگیرم؟!

واقعا با همین ۵۰۰ تومان امورات‌تان می‌گذرد؟ از نظر قانونی چقدر باید ویزیت بگیرید؟

بله می‌گذرد... ببینید از نظر قانونی تا پارسال ما باید برای ویزیت هر مریض، از هرکسی که دفترچه بیمه داشت ۱۶۵۰۰ تومان و از کسی که بیمه نداشت ۲۲۵۰۰ تومان می‌گرفتیم که الان اگر بیشتر شده من خبر ندارم، اما من همین ۵۰۰ تومان را می‌گیرم، البته حق فرانشیز دفترچه بیمه‌ها از بیمه را هم دارم و همین کافی است.

یعنی حدودا چقدر درآمد دارید؟

درآمد من به اندازه‌ای است که زندگی‌ام بچرخد، فکر کنم حدود ماهی ۵ میلیون تومان به طور متوسط درآمد دارم و همین کافی است... به‌خصوص الان که همه بچه‌ها ازدواج کرده‌اند و سرخانه و زندگی خودشان هستند و فقط من مانده‌ام و همسرم.

ویزیت ۵۰۰ تومانی یعنی پول خرد، این همه پول خرد از کجا می‌آورید؟

از کمیته امداد می‌گیرم، با آنها صحبت کردم و ماهانه آنها به من پول خرد می‌دهند مثل سه روز پیش ۴۰۰ هزارتومان ۵۰۰ تومانی از آنها گرفتم. البته فقط بحث ۵۰۰ تومانی نیست... من باید ۲ هزارتومانی و هزارتومانی هم جداگانه از بانك بخرم. چون بعضی از بیمارانی که به مطب می‌آیند، مثلا ۱۰ هزارتومانی می‌دهند یا تراول ۵۰ هزارتومانی می‌دهند و من باید ۴۹ هزار و ۵۰۰ تومان به آنها برگردانم.

اگر کسی بیشتر از این مقدار ویزیت بدهد چه کار می‌کنید؟

برمی‌گردانم... اصلا نگه نمی‌دارم... واقعا اموراتم با همین مقدار می‌گذرد. ماشین من از سال ۸۵، یك پژو ۴۰۵ است که برایم کافی است و واقعا نیاز به عوض کردنش ندارم. گوشی تلفن همراهم یك گوشی سامسونگ کشویی است که فکر کنم هشت سال پیش ۱۱۰ هزارتومان خریدم و الان هم کارم را راه می‌اندازد.

یعنی هیچ‌وقت فکر نکردید مثلا آیفون بخرید یا یك گوشی با سیستم عامل بهتر؟

نه واقعا... البته دلیل هم دارد. یکی این‌که بلد نیستم با این گوشی جدیدها کار کنم. دوم این‌که وقتی این گوشی کارم را راه می‌اندازد نیازی به چیز دیگری ندارم.

پس کلا در فضای مجازی و اینترنت هم نیستید؟

فضای مجازی که نه اصلا... اینترنت هم در حد نیاز، چون نسخه بیماران تامین اجتماعی الکترونیکی شده من در همین حد با اینترنت کار می‌کنم.

با این تفاسیر خیلی شبیه بقیه دکترها زندگی نمی‌کنید. خانواده هیچ‌وقت نسبت به این سبك زندگی شما اعتراض نکرده؟

گلایه شاید بوده، اما زیاد نبوده... من همیشه برای بچه‌هایم یك حکایت و یك شعر را تعریف می‌کنم که درباره عمربن‌عبدالعزیز است. می‌گویند عمربن‌عبدالعزیز انگشتر گرانقیمتی داشته که هیچ‌کس نمی‌توانسته روی نگین آن قیمتی بگذارد و برایش هم خیلی عزیز بوده، اما یك سالی به علت خشکسالی و قحطی، وضع مردم منطقه خراب می‌شود و عمربن‌عبدالعزیز هم نگین انگشترش را می‌دهد و می‌گوید خرج مردم کنید تا از گرسنگی نمیرند. بعد هم این شعر را گفته که: «مرا شاید انگشتری بی‌نگین/ نشاید دل خلقی اندوهگین» این شعر همیشه در ذهن من است و یك جوری انگار سرلوحه کار من شده و معتقدم اگر سطح زندگی من کمی پایین‌تر باشد بهتر است تا این‌که در نزدیکی‌ام مردمی باشند که به خاطر مشکل مالی نتوانند به دکتر مراجعه کنند.

این ویزیت پایین باعث نشده صدای بقیه پزشك‌ها در میبد در بیاید؟

واقعیتش این است که وقتی من کارم را شروع کردم در میبد چهار نفر پزشك بیشتر نبودیم که از نسل ما دو نفر از دنیا رفتند و یك نفر هم بازنشسته شد و خبر ندارم کجاست و الان من فقط مانده‌ام. بیشتر دکترهایی که الان در شهر ما هستند، همگی کسانی هستند که وقتی بچه شیرخواره بودند توسط من ویزیت شده‌اند و الان اصلا رویشان نمی‌شود به من درباره این ویزیت ۵۰۰ تومانی چیزی بگویند.

برای این کار خیر الگو هم داشتید؟

الگوی من در زندگی اول از همه پدرم بود.

پدرم وقتی دکان نانوایی داشت اگر می‌دید کسی پول ندارد نان بخرد، نان رایگان به او می‌داد، وقتی هم که بقالی زد، باز جنس‌هایش همیشه از همه مغازه‌ها ارزان‌تر بود و هیچ‌وقت هم به خاطر این اتفاق ضرر نکرد و من هم این سبك زندگی را از ایشان یاد گرفتم. البته در دورانی که پزشك شده بودم درباره دکتر مرتضی شیخ، پزشك مشهدی هم شنیدم که می‌گفتند یك تشتی داشته و ویزیت‌ها را مردم در این تشت می‌ریختند، هرکس هرچقدر داشته ویزیت می‌داده و هرکسی هم نداشته از این پول برمی‌داشته؛ کاری که باعث شده الان با این‌که سال‌ها از مرگ این پزشك می‌گذرد، اما اسمش به نیکی بین مردم باقی بماند. یك دکتر صادقی نامی هم در سیرجان همین رویه را داشت و شب و روز در خانه‌اش به روی مریض‌ها باز بود... او هم حالا از دنیا رفته و واقعا این نام نیك است که از او به جا مانده... اصل هم همین نام نیك است.

نشان امام رضا(ع) بر سینه دکتر آقایی نشست

دکتر آقایی مثل همه ایرانی‌ها ارادت زیادی به امام رضا(ع) دارد و یادش می‌آید اولین بار در سال ۱۳۳۳ وقتی فقط شش سال بیشتر نداشت، با چه سختی و زحمتی به همراه خانواده به مشهد رسیدند؛ سفری با اتوبوس که سه شبانه‌روز به طول انجامید.

ارادت آقایی به امام رضا(ع) اما از سال ۱۳۶۲ تاکنون وی را هر سال به مشهد می‌کشاند.

او یکشنبه مهمان روزنامه جام جم بود و جالب این‌که همزمان، هیاتی از کاروان زیر سایه خورشید (خادمان امام رضا(ع)) با پرچم سبز گنبد و بارگاه امام رئوف، مهمان جام جم بودند و حال و هوای روزنامه را متبرك به عطر وجود آن امام همام کردند. در این میان نشان «خدمت» امام رضا، گویی صله‌ای بود از سوی امام مهربان که از دست خادمانش بر سینه دکتر مهربان میبدی‌های یزد نشست. او حالا مورد عنایت ویژه امام رضا هم هست؛ سعادتی که بی‌شك نتیجه مهربانی‌های بی‌دریغش با مردم محروم و بی‌بضاعت است.

کاروان زیرسایه خورشید در مناطق سیل زد

کاروان زیرسایه خورشید، همچنین به مناسبت دهه کرامت روز یکشنبه وارد شهر سیل‌زده معمولان پلدختر شد. این کاروان با همراه داشتن پرچم سبز و مقدس بارگاه ملکوتی ثامن‌الحجج(ع) در روستاهای سیل زده دمرود و چم شهران حضور پیدا کردند. خدام حرم رضوی دوشنبه نیز در روستاهای سیل زده منطقه زیودار و افرینه، جلگه خلج و مورانی حضور پیدا کردند. امروز نیز کاروان زیر سایه خورشید میان مردم روستاهای سیل‌زده بابازید و چم گرداب و چم گز حضور دارند و نماز مغرب و عشا را در روستای سیل زده چم مهر در بین مردم اقامه می‌کنند. آخرین برنامه کاروان زیر سایه خورشید، فردا با جشن بزرگ دهه کرامت به مناسبت میلاد هشتمین اختر تابناك آسمان امامت و ولایت فردا در بوستان ولایت پلدختر برگزار می‌شود.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۴۲۵

جدول عادی

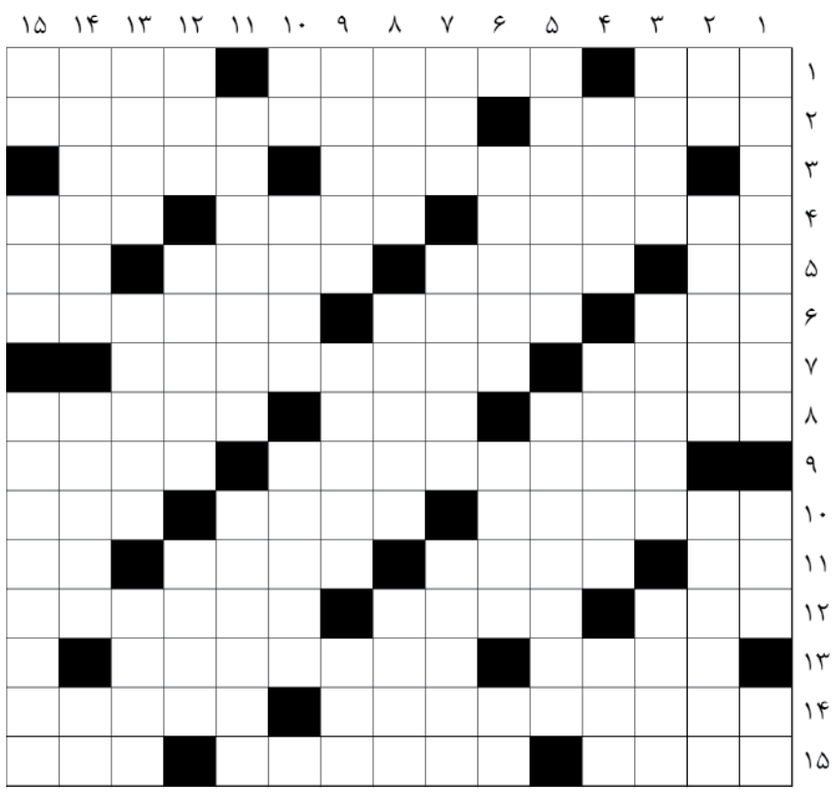

افقی: ۱) حشره چسبنده - آگاهی داشتن- نوعی قایق پارویی ۲) کارشکنی- برکناری از کار پس از گذراندن دوران خدمت ۳) فرنگی- سیب آذری ۴) ثروتمند- بیخ- سنگ سبز قیمتی ۵) بله آلمانی- نوعی ماهی استخوانی آب‌های شیرین- فیلسوف آلمانی و نویسنده کتاب سپیده‌دم- تپه کوچك ۶) زمان- محل نصب رادار- دلخواه ۷) گندیدگی- نقاش هلندی قرن هفدهم ۸) سروری- گمراه- فتنه و آشوب ۹) بخش هواپیمایی نیروی زمینی- منت گذارنده ۱۰) نام دوتن از پادشاهان صفوی- ضمانت‌کننده- کار برجسته ۱۱) شهر خرمای ایران- چند نکته - سرکرده- نیمی از دنیا! ۱۲) قلاب کمربند- بشارت‌دهنده- کامل نشده ۱۳) درس نگارشی- علامت جذر در ریاضی ۱۴) مجموعه داستان کوتاهی نوشته صادق هدایت- آگاهانه ۱۵) زینت- بخشی از معده نشخوارکنندگان- محله.

عمودی: ۱) دستگاه الکترونیکی برای ذخیره‌سازی اطلاعات با حجم زیاد- شهری در خراسان جنوبی- تکرار حرفی ۲) همراه سوزن- حقیقی و راستین- عمومی ۳) ماه نو- فهمیدن سخنان یکدیگر- لانه زنبور عسل ۴) پرنده‌ای شناگر- زنان عرب- از تقسیمات کشوری ۵) نگران و پریشان- خوراکی از گوشت و سیب‌زمینی و پیاز و سبزیجات ۶) دام فربه‌شده- گورشکاف- ترمز چارپا ۷) سوره هفتاد و هشتم قرآن- علم اعداد- تاریکی ۸) دیگر- خود را به بیماری زدن- شهری در استان کرمان ۹) آراستن- خیابان مشجر- رهاورد بیماری ۱۰) دوتا نون- شکاف باریك- از نیروهای سه‌گانه ارتش ۱۱) مهم‌ترین مرکز مذهبی شیراز- اجداد ۱۲) بی‌حال- دارای اسم مشترك- پوشاننده ۱۳) نوعی انرژی- روز جمعه- معیار ۱۴) نوشتن- از الفبای یونانی- نت اول ۱۵) جانشین او- ناسیونال- ارائه هنرهای فردی به دیگران.

جدول ویژه

افقی: ۱) خورشید- زیاده‌روی در توصیف- عروسك ۲) نام سه تن از پادشاهان اسکاتلند بود- شاخه‌ای از بی‌مهرگان دریایی ۳ - آهوی بومی آفریقا- دریاچه‌ای در مرز قزاقستان ۴) بازتاب- تپه باستانی آتن- کمیاب ۵) عود- پیامبر صبور- ریشه خوراکی- بوی رطوبت ۶) نوبت بازی - جاندار- بدون پیچ و خم ۷) معروف‌ترین پل خط راه‌آهن شمال کشور- کنایه از همه جا و همه چیز است ۸) جوهر و اصل هر چیز- آوای متمایزکننده معنی در زبان- آبی که بر اثر سیل جاری شود ۹) ماهر مسلط در صنعت- از منسوبین نزدیك ۱۰) دستگاه تبدیل‌کننده فرکانس‌های ماهواره‌ای- باد موافق کشتی- نقاش امپرسیونیست فرانسوی ۱۱) حشره‌ای خونخوار - راحت بودن- همسایه لیبی- پروردگار ۱۲) غزوه سال دوم هجرت- پسر اسفندیار- جر و بحث ۱۳) نوعی زردآلو- زبانی از شاخه زبان‌های هندوایرانی ۱۴) کتاب اخلاقی و تربیتی از ابن مقفع - معنی و مفهوم ۱۵) هلاك‌کننده- خمیازه- غار.

عمودی: ۱) مجموعه شعری از سهراب سپهری- رودست خوردن- مادر عرب ۲) ضمیر جمع- بی‌چیزی- لجباز ۳) جانوران درنده- احساس آزاردهنده- پول روسیه ۴) پسر مازنی- کانی کلسیم‌دار- گوسفند جنگی ۵) دارای تمایز- خودرو ۶) جزء غیرمستقلی که به پایان واژه می‌پیوندد- کنجد کوبیده- عدد قرن ۷) سرپیچی کردن- وداع - پیشروی خشکی در آب ۸) خواب کودکانه- مجرای تهویه هوا- پیشرفته ۹) آهوی ماده- ریاضیدان فرانسوی قرن هفده- گرم نیست ۱۰) خدای درویش- از پیامبران اولوالعزم- نمناکی ۱۱) کاغذ مصریان قدیم- شور و غوغا ۱۲) شهری در فارس- روزنامه‌ها- سومین کشور پهناور اروپا ۱۳) خوشگذران- از قبایل مغول- نوعی پارچه ۱۴) موازنه دارایی و بدهی- از الفبای لاتین- صوت شگفتی ۱۵) بدن- اصل و حقیقت چیزی- خشك و کویری.

حل جدول عادی شماره ۵۴۲۴

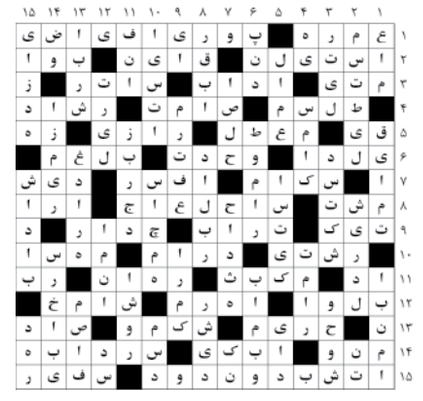
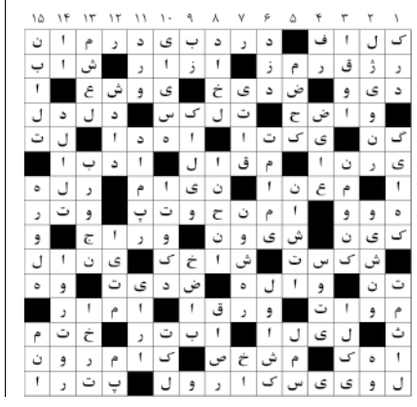
حل جدول ویژه شماره ۵۴۲۴